**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و هشتم\_12 آذر 1398**

مرحوم شیخ اعلی الله مقامه بخشی از مدعای خودشان را که تفاوتی هست بین ایشان و مکتب انسداد اینجا بیان می کند، بخشی را در پایان مقدمات، در مباحث آینده که می خواهد نتیجه مقدمات انسداد را می خواهد ببیند چیست؛ لذا آنچه الان عرض می کنیم و دیروز هم اشاره کردیم علی الحساب داشته باشید تا توضیحات بیشترش بعدا بیاید. این حرف ها احتیاج به تکمیل دارد. لذا اگر ابهاماتی است طبیعی است و باید صبرک نیم تا خودش برطرفش کند.

بحث از اینجا شروع شد که ما اساس مقدمه سوم را می پذیریم که نمی شود حکم کرد در معظم مسائل فقهیه به لزوم احتیاط اما دایره عدم لزوم احتیاط کجاست؟ میرزای قمی و حضرات انسدادیون این ها یک دایره وسیعی را ترسیم می کنند، که هم مظنونات، هم مشکوکات و هم موهومات را می گیرد و اگر می گویند معظم احکام فقهی نمی شود احتیاط کرد یعنی این، ما هم در مظنونات احتیاط کنیم، هم در مشکوکات احتیاط کنیم و هم در موهومات، اگر بخواهیم در همه این ها احتیاط کنیم، این موجب عسرو حرج است و خلاف اجماع است این دایره ایی که انسدادیون ترسیم می کنند. بعد راه استخلاص را حجیت ظن می دانند به عنوان معیاری برای نفی و اثبات تکالیف. این راه استخلاص انسدادی است. این حرف انسدادیون از نظر شیخ. راه استخلاص حجیت مطلق ظنون است برای نفی تکالیف و اثبات تکالیف.

حال اگر از ایشان بپرسید حال اگر جایی ظن به اثبات نبود، ظن به نفی نبود، شک داشتید، یا وهم داشتید چکار می کنید؟ آن بقیه را احتیاط می کنید؟ می گوید نه بقیه را به اصل آن مساله که معمولا برائت است مراجعه می کنم. پس انسدادی می گوید حال که نمی توانم در این دایره وسیع احتیاط کنم از آن طرف ذمه ام به تکالیف مشغول است، علم اجمالی دارم که تکالیفی دارم و نمی توانم برائت هم از همه جاری کنم درقدم اول می گویم حجیت همه ظنون و قدم دوم هم این است که هر جا ظن مطلقی نبود اصل آن مساله، مثل مجتهد انفتاحی که هر جا دلیل نبود می رویم سراغ اصل. منتها فرقمان این است که من دلیلی دارم که شما ندارید و ان ظن مطلق است.

اما سیر شیخ این گونه است که قبول داریم که دست ما از علم و علمی بسته است و می پذیرم که نمی شود برائت جاری کرد در معظم می پذیرم که احتیاط مطلق قابل قبول نیست اما اولاً جناب آقای میرزا من دایره احتیاط را کوچک می کنم فقط به موهومات و می گویم احتیاط کردم در دایره مظنونات و مشکوکات هیچ مانعی در ان نیست. نه عصری است و نه حرجی ونه خلاف اجماعی.

ثانیاً فرق من با شما در ادامه راه باز هست، من مثل شما به ظنون به چشم دلیل نگاه نمی کنم، تو انسدادی عمل به ظنون را دلیل قرار دادی من هم مخالف ظن فتوا نمی دهم من هم وفاق ظن فتوا می دهم؛ اما از باب احتیاط نه از باب حجیت مطلق ظن، خیلی فرق است بین مستند فتوای من با مستند فتوای شما. فقط از باب لزوم احتیاط انجایی که ظن به وجوب وظن به حرمت داریم که طبیعتا نسبت به اباحه وهم داریم، من می گویم ان جا که وجوب نیست، حرمت نیست به صورت ظن و جواز هست به صورت وهم نمی خواهد در دایره موهومات هم احتیاط بکنید، احتیاط اینجا لازم نیست، احتیاط فقط در دایره مظنونات است.

ثانیا حرف من در ادامه راه هم با شما فرق می کند اگر جایی ظن به وجوب یا حرمت نبود شما چکار می کردی؟ می رفتید سراغ اصل، من هنوز دارم می گویم دایره علم اجمالی از بین نرفته است اینجا لازم است که من یک قسمت از عبارتی را که دیروز نخواندم امروز بخوانم:

وحاصل ذلک ان مقتضی القاعده العقلیه و النقلیه لزوم امتثال العلمی التفصیلی للاحکام و التکالیف المعلومه اجمالا

اگر تفصیلا علم داری که الصلاةُ الجمعةُ واجبةٌ باید ان را انجام دهی. قدم دوم چون علم اجمالی را منجز می دانم می گویم اگر

مع تعذره یتعین الامتثال العلمی الاجمالی و هو الاحتیاط المطلق

قدم دوم این است که بگویم در همه جا و همه موارد احتیاط مطلق.

و مع تعذره لو دار الامر بین الامتثال الظنی فی الکل و بین الامتثال العلمی الاجمالی فی البعض و الظنی فی الباقی کان ثانی هو المتعین عقلاو نقلا.

اگر احتیاط مطلق متعذر شد بین دو چیز امتثال ظنی در همه جا، هر جا که ظنی بود معیار ظن است چون بنابر انسداد ظن حجت است و بین الامتثال العلمی الاجمالی

یعنی نمی دانم کدام یک از این ها تکلیف واقعی من است. اگر امر من بین این دو دائر شد

کان الثانی هو المتعین عقلا و نقلا

نقل منظورش ان روایات احتیاط است و از ان طرف اگر مظنون و مشکوک به عدم تکلیف بود باز هم بهش عمل می کنم

اذا تعذر الاحتیاط الکلی و دار الامر بین إلغائه بالمرة و الاکتفاء بالاطاعة الظنی، و بین اعمال الاحتیاط فی المظنونات و المشکوکات و الغاء الموهومات کان الثانی هو المتعین.

و دعوی لزوم الحرج أیضا من الاحتیاط فی المشکوکات، خلاف الانصاف لقلة المشکوکات، لان الغالب حصول الظن إما بالوجوب و إما بالعدم.اللهم إلا أن یدعی قیام الاجماع علی عدم وجوب الاحتیاط فی المشکوکات أیضا

.و حاصله (این ادعا)دعوی انّ الشارعً لا یرید الامتثال العلمی الاجمالی فی التکالیف الواقعیة المشتبة بین الوقائع

معقد اجماع این است که هر جا اشتباه بود، موهومات و مشکوکات است.

فیکون حاصل دعوی الاجماع دعوی انعقاده علی انّه لا یجب شرعاً الاطاعة العلمیه الاجمالیة فی الوقائع المشتبهه(موهومات و مشکوکات) مطلقا لا فی الکل و لا فی البعض و حینئذ یتعین الانتقال الی الاطاعه الظنیه

داعی شیخ چیست که به سه عبارت می گوید؟ ما گفتیم یکی از ادله عدم لزوم احتیاط اجماع است و دیروز گفتیم باید در اجماع به قدر متین عمل کنیم که مو هومات است و دیروز گفتم اجماع زبان ندارد لذا باید به قدر متیقنش اکتفا شود؛ لذا تا دیروز حرف این بود که معقد الاجماع فقط موهومات است؛ اما امروز مشکوکات را هم به ان اضافه کردم.

الان می خواهم دفاع کنم از میرزا. میرزا می گوید من از اجماع قدر متیقن نمی گیرم منتها قدر متیقنش امور مشتبه است. قدر متیقن از اجماع بر عدم لزوم احتیاط امور مشتبه است ان وقت امور مشتبه مطلق است چون هم شامل موهومات است و هم مشکوکات.

شما این عبارت را در مکاسب زیاد دیدید اطلاق معقد الاجماع، فوری طلبه می پرسد اجماع که اطلاق ندارد می گوییم گفته معقد اجماع مطلق است ان لفظ مطلق است نه خود اجماع.

معقد الاجماع المور اجماع امور مشتبه است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.